



است. امیرمهدی فوتبال دوست دارد ابوالفضل والیبیل پسرهایم دوست دارند آتش نشان بشوند. من هم خیلی دوست دارم فرزندم در این حرفه باشند. آتش نشانی شغل خوبی است ولی برای کسی که عاشق آن باشد.

● آبدیده شده ام

محمدآقاسختی کار زیاد تجربه کرده است و یکی دو نمونه نیست. به قول خودش آبدیده شده است. می گوید: قبل از آتش نشان شدنم در کارخانه چسب کار می کردم. باید داخل مخزن ها را تمیز می کردیم و بعد لیل مواد شیمیایی چسب ها موها و ابروهایم در اثر مواد شیمیایی کاملاً ریخت و دیگر در نیامد. کارخانه اصلاً پیگیر نبود و عده زیادی از کارگرها دچار همین مشکل شدند. دلایلش هم این بود که زمان تمیز کردن مخزن ها، به دلیل گرمای هوا عرق می کردم و چون تهویه کافی نبود، آن گاز بر بدنم نشست و این مشکل به مرور زمان برای من پیش آمد. من ماسک انفرادی داشتم. بنابراین سموم شیمیایی چسب فقط روی موهایم اثر گذاشت و ریه هایم سالم است. خدا را شکر بعد از آن هم به شغل آتش نشانی وارد شدم.

● هم تحصیل هم ورزش

کارشناسی ارشد تربیت بدنی دارد و مربی دوومیدانی در سطح مدارس و هنرستان هاست. می گوید: یاد پیلهم وارد آتش نشانی شدم ولی باتلاش و پشتکار، موفق شدم کارشناسی فرماندهی عملیات در حریق و حوادث را بگیرم. برای ورزشکار تحصیل خیلی مهم است. در شغل ما ورزشکار بودن بسیار مهم است زیرا نیاز داریم که آمادگی جسمانی بالایی داشته باشیم. من از همه آتش نشان ها درخواست می کنم ورزش را سرلوحه کار خود قرار دهند. جدا از همه این ها آتش نشانی یک حرفه نیست. عشق است. این را محمدآقا چندین بار تکرار می کند. می گوید: یک بار اول ورودم به سازمان آتش نشانی مطلبی را روی دیوار خواندم که نوشته بود: آتش نشانی شغل نیست. عشق است. اگر عاشق کارت نباشی و وارد این حرفه مقدس بشوی، دیوانگی محض است. پس باید عاشق کارت باشی تا بر دوش کشیدن خستگی روحی و جسمی برای او راحت باشد. /



● شیرینی بعد از حادثه

خطرات اوبتالخی و شیرینی هایی که خورد هاست که یادآوری برخی هایشان هر زمان باشد خستگی را از جان و تن می گیرد. تعریف می کند: به ما اعلام شد در انتهای خیابان پنجتن یک منزل مسکونی آتش گرفته است. وقتی رسیدیم، گویا خانواده از منزل بیرون رفته بود و در اقل کرده بودند. دختر خانم یازده ساله آن هادر اتاق خواب بود. حجم دود این قدر زیاد بود که اجازه ورود نمی داد. بالاخره موفق شدیم برویم داخل. زمانی که دختر را آوردیم بیرون از حال رفته بود. روحیه ام خراب شد. همکارانم می گفتند تمام کرده است اما من می گفتم سی پی آر بدهند. وقتی همکارانم دختر را سی پی آر کردند، احیاء شد و به زندگی برگشت. این اتفاق خوب کل خستگی من در این ۱۸ سال خدمت را از تنم گرفت.

● سوختن در انبار

اولین حادثه ای که به نظرم دردناک و باورناپذیر می آمد سال ۸۳ بود که تازه وارد آتش نشانی شده بودم. بعد از چندماه یک حادثه حریق در انبار کازتن و در محدوده خین عرب اتفاق افتاد. آنجا با سوخته شدن چندین جنازه روبه رو شدیم. حادثه بسیار دلخراشی بود. این ها آمده بودند در انبار را باز کنند و بیرون بیایند اما در پشت قفل بود و نتوانسته بودند خارج شوند. جنازه ها خیلی سوخته بودند. با توجه به اینکه هوا سرد بود و برف می بارید، آن ها بخاری روشن کرده بودند و این اتفاق افتاده بود.

● به مبارکی ازدواجم

بین همه صحبت ها گریز کوچکی می زنییم به زندگی خصوصی و خانوادگی. او تعریف می کند: وقتی ازدواج کردم، آتش نشان نبودم. یک سال بعد از ازدواج با همسرم در سال ۸۲ وارد این حرفه شدم. شاید بتوانم بگویم با قدم همسرم بود که این اتفاق مبارک در زندگی ام افتاد. دوپسر دارم: ابوالفضل چهارده ساله و امیرمهدی هشت ساله که امیدوارم در مسیر قهرمانی پیش بروند. الان که شرایط همه گیری کروناست، تمرین ورزشی خیلی سخت شده



هر شهروند یک آتش نشان

دوست ندارد اتفاقی خاطر هیچ شهروندی را تلخ کند. برای همین، حرف هایش را خیلی کوتاه می گوید: من به عنوان یک آتش نشان می گویم اگر همه شهروندان آتش نشان داوطلب خودشان باشند، هیچ حریق یی اتفاق نمی افتد. از شرایط پخت و پز بگیرد تا گرم کردن خانه با بخاری و وسایل گرمایشی. باید موارد ایمنی را یاد گرفت. الان هم خود سازمان آتش نشانی آموزش هایی برای شهروندان دارد و کپسول های خاموش کننده آتش را در اختیار شهروندان می گذارد تا بتوانند اقدامات اولیه لازم را انجام بدهند. شاید اگر یک حریق در ابتدا مهار شود، با یک پارچ آب هم کارش تمام شود، اما همان حریق اگر پیش روی کند، خسارت های مالی و جانی بیشماری در پی خواهد داشت.

خط افتادم. ایمان دارم حضرت ابوالفضل که نامش بر لباسم بود و سردار شهید حاج قاسم سلیمانی که نامش نام تیم بود این نیرو را به من داد.

● به آرزویم رسیدم

روی سکوی جهانی ایستادن اصلاً کار ساده ای نیست. آن هم در حالی که همه برای قهرمانی آمده اند. محمدآقا از شرایط رقابت هادر اردیبهشت تعریف می کند: نمایندگان کشورهایی که آمده بودند لباس های حرفه ای و اقامتگاه عالی داشتند و بسیار مجهز بودند. شرایط ما اصلاً خوب نبود. ابتدا اقرار بود پانزده نفر از مشهد برویم ولی چون هزینه ها با خودمان بود و برای ویزا اقدام کرده بودند، موفق نشدند بیایند. فقط چهار نفر ویزا گرفتیم و عازم شدیم. من پیش از این هم در چندین دوره در مسابقات کشوری مقام داشتم و در سال ۸۵ در تیم ملی آتش نشانی ایران در رشته آب رسانی قهرمان جهان شدیم. دوست داشتم قهرمانی جهان را به صورت انفرادی کسب کنم که خدا را شکر به این مقام هم دست پیدا کردم و به آرزوهایم رسیدم.

● خطر به عشق مردم

آتش نشانی شغلی پر اضطراب است. دیدن صحنه های دلخراش و امداد رسانی به روح و روان آدم زخم می زند. اسلامی تعریف می کند: توان روحی آتش نشان باید خیلی زیاد باشد. علاوه بر این، باید ورزشکار باشد که بتواند یک ساختمان را بالا برود و مردم را از حریق نجات دهد. آتش نشان باید از ساختمانی بالا برود که آتش گرفته است در حالی که وزن لباسش دست کم ۲۱ کیلوگرم است. علاوه بر این، وسایلی مانند دستگاه تنفسی و تجهیزات انفرادی هم باید در عملیات همراه هر آتش نشانی باشد. چکمه و کلاه هم هر کدام وزن خود را دارد. اگر لباس آتش نشان را یک فرد عادی بپوشد، خیلی سخت می تواند راه برود اما یک آتش نشان همه این سختی را به عشق نجات جان یک انسان به جان می خورد.

● سختی های کار آتش نشان

یک آتش نشان باید ۲۴ ساعت شیفت باشد و ۴۸ ساعت استراحت کند. محمدآقایی گوید با وجود این، هر حادثه ای اتفاق بیفتد و واقعه روحیه هر آتش نشان را به هم می ریزد. باید روان شناسی در کنار آتش نشانان باشد که او را برای عملیات بعدی ریکاوری کند. از طرفی، آتش نشان ها معمولاً از سمت خانواده ها هم در فشار هستند. من همکاران بسیاری داشته ام که می گفتند: همسر من رادکنمی کندومی گوید شمشاب هامنزل نیستید و برای ما سخت است. چه خوب است که خانواده ها به ایستگاه ها بیایند و سختی کار را ببینند. من بابت درکی که همسرم تا کنون از شرایط کاری من داشته است از او بسیار سگزارم. از مادرم و پدرم هم تشکر می کنم که دعایشان همیشه دلیل موفقیت هایم است. بی انصافی است از مسئولانی یاد نکنم که با جان و دل حمایتان کردند. هم چنین تشکر ویژه دارم از آقای حاجی بگل، عضو شورای شهر، که به جد پیگیر کارهای ما و احقاق حقوق ماست.



از ایران نمی روم

هفته ای بین هفت تا ۹ جلسه تمرین دارد. زمانی کوتاه استراحت می کند و ریکاوری. بعد دوباره تمریناتش را ادامه می دهد. می خواهد دوباره در رقابت ها شرکت کند. می گوید: البته این بار دیگر توانایی پرداخت هزینه ها را در دو سال دیگر ندارم. در صورتی می توانم ادامه دهم که مسئولان از من حمایت کنند. این حمایت نشدن از سمت مسئولان فشار مضاعفی دارد و گاهی ورزشکاران را ناچار به تصمیم اشتباه می کند. در مسابقات سال ۸۵ از کشورهای دیگر به ما پیشنهاد شد که به عنوان آتش نشان برای آن ها هم کار کنیم و هم ورزش. گفتند همه امکانات را به ما می دهند. حتی از شهر های دیگر کشور هم به ما پیشنهاد شد که به آنجا برویم اما من عاشق امام رضا (ع) هستم و زندگی در مشهد را یک نعمت می دانم.